



اهمیت هنر نقاشی (میناتور)

قسمت دوم

□ ارنست کوهنل

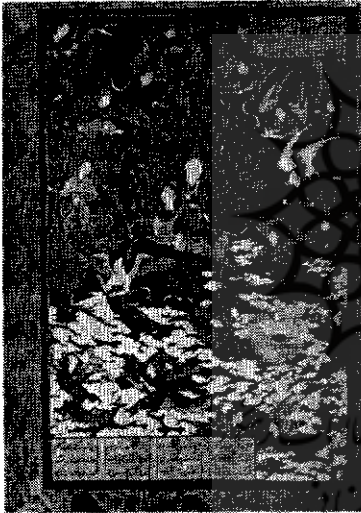
□ ترجمه: سمیه اشتری

برای رفع خستگی می‌آورند، نوازندگان و دیگر شخصیت‌ها، تصویری کاملاً منطبق با سبک عمومی مکتب تبریز است.

مکتب تبریز (The Tabriz school)

(مکتب تبریز به عنوان مرکز هنر تیموریان تلقی نمی‌شود.)

هنر به ویژه نقاشی کتاب در کارگاه‌های فعال نقاشی شیراز و هرات جهت تازه‌ای یافت و استادان تبریز را نیز تحت تأثیر قرار داد. گرچه نوآوری‌های که انجام دادند به نظر می‌رسید که تقلیدی سطحی بوده است، به بیان دیگر آنها می‌خواستند با استفاده از نسخه‌های قدیمی رشیدالدین در اواخر قرن ۱۴ سبک قدیمی را کماکان ادامه دهند.)



«عروج پیامبر، اثر سلطان محمد»

میناتوری جالب از شاهنامه‌ای که در تملک کیورکیان (Kevorkian)، نیویورک است، احتمالاً متعلق به این سری تصاویر عهد ترکمن (Turkaman) است. نقاشی که دو صفحه را پوشانده و در اصل به عنوان تزئین اول کتاب آمده است تیمور (Timur) را در حالی که در جشنی واقع در فضای آزاد در برابر چادری در وسط جمعیت روی - (فرشی نشسته نشان می‌دهد - که در حاشیه فرش نقش تحسین برانگیزی را که تاریخ ۱۳۸۹ م دارد، نشان می‌دهد بوجود آورده‌اند.) موقعیت افراد، آداب درباریان، نوکرانی که خوردنی و آشامیدنی را

(جز چهره تیمور هیچیک از چهره‌ها ویژگی یک پرتوه را ندارند.) تزئین حاشیه‌ها بی‌تردید متعلق به دوران بعد است همچنین برخی از جزئیات صحنه ما را مجاب می‌کند علی‌رغم تاریخ‌های قبلی میناتور آن را به عنوان کار قرن ۱۵ م تلقی کنیم.)



خطی منسوب به ۱۴۳۰ م می‌باشد و گفته شده که برای تیمور در هرات (Herat) تهیه شده است.) اما ارتباط نزدیک آن با مکتب تبریز انکارناپذیر است. ترکیبات محدود به چند چهره است که اکثراً در حالت و حرکت، بی تناسب می‌باشند و فریبندگی آنها مربوط به طراوت رنگها است. (این همه نشانگر پیوستگی کیفیات نسبتاً پیچیده و ویژگیهای کار مکتب تبریز است و به ندرت با تمایلات جدید که ویژگی مکتب هرات می‌باشد، سازگاری دارد) به علاوه این کتب باید در تبریز همانند سایر مراکز در دوره قره‌قرینلو (Qara - Qoyunlu) برای کتابخانه‌های شاهی تهیه شده باشد. تعدادی مینیاتور جداگانه که موضوعات دیگری را به تصویر کشیده‌اند نیز باید در این گروه دسته‌بندی شوند. یکی از این طرح‌ها زرافه‌ای است که در تملک دموت (Demotte) است و احتمالاً متعلق به سال ۱۴۰۰ م می‌باشد و صفحه دیگر که از یک شاهنامه در تملک دموت (Demotte) دورنمایی است با صحنه‌ای چشمگیر از دربار و با رنگ‌های درخشان در زمینه‌ای طلائی نشان می‌دهد. (می‌تواند منسوب به مکتب تبریز باشد. نسخه استثنائی از مجموعه صمدخان (Samad khan) در پاریس موجود است که حاوی داستانی مذهبی است که شامل سه درام می‌باشد: موسی غول را می‌زند، مریم و مسیح همراه با حواریان و حضرت محمد ﷺ، یاران علی علیه السلام را به حضور می‌پذیرد.)

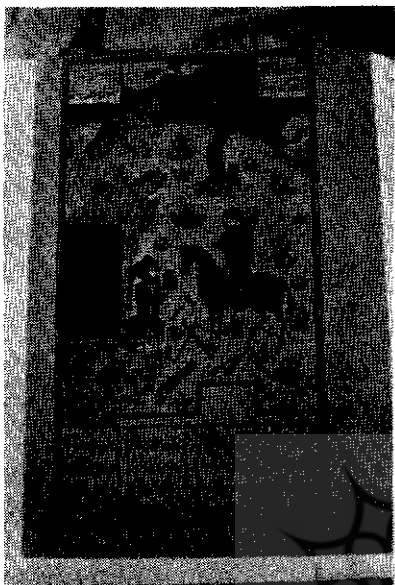


«مجنون در زنجیر، اثر میر سید علی»

(ویژگی سکون مکتب تبریز، که در تمام موارد اصلی که این دوره تاکنون معین کرده است، ادامه داشته... اینگونه موارد در مینیاتورهای تاریخ جهانگشای جوینی که در موزه ملی مورخ ۱۴۳۸ موجود بوده است، به بهترین وجه نشان داده شده است.) اینها به قدری مشابه دو نسخه بزرگ رشیدالدین هستند که می‌تواند منجر به گمراهی و انتساب کتاب رشیدالدین به تاریخ پیش از آن باشد. (شبهت زیاد آنها به هم نشان می‌دهد که کتاب جوینی از روی نسخه قدیمی تر رشیدالدین کپی شده است.) نسخه مصور از شاهنامه موجود در کتابخانه ملی نیز متعلق به این گروه است. (متن در واقع دنباله‌رو نسخه جاری بایسنقر میرزا (Baysunghur Mirza) در ۱۴۲۶ م است. این کتاب



مکتب شیراز (The Shiraz school)



هیچ تلاشی جدی تاکنون برای تمایز بین کار دو مکتب اصلی تیموریان (Timurid) در قرن ۱۵ م یعنی هرات و شیراز صورت نگرفته است. گرچه ما چند دستخط داریم که می‌تواند به یکی از این دو بطور قطع نسبت داده شود، (اما معیاری که با آن محققین بتوانند دستخط‌های گمنام را تشخیص دهند و هویت آن را پیدا کنند هنوز وجود ندارد، البته شروع به چنین تلاشی می‌تواند مقدمه بسیار خوبی برای تلاش و تصحیح قدم به قدم بعدی باشد.) مکتب شیراز می‌تواند به بهترین وجه توضیح داده شود چون ارتباط آن با مرحله بعدی در رابطه با هنر روشن‌تر از مکتب هرات است، در مقام مقایسه این مکتب (هرات) در دوره بعد دارای تداوم توسعه است.

اصلاح شده و نشان می‌دهد که این مکتب خیلی بیشتر از تبریز یا بغداد، جایی که تصاویر استاندارد رشیدالدین تولید شده، مربوط بوده است، (درخشندگی رنگها به حدی است که در ایجاد ترکیبات هم آهنگ توفیقی حاصل نکرده است و متأسفانه بیشتر تصاویر بطور جدی آسیب دیده‌اند).

برای زمینه معمولاً رنگ آبی بکار رفته است.

قابل ذکر است که عناصر مغولی اکنون عامداً به جای موتیفهای (مایه‌های) ایرانی ثبت گردیده‌اند گرچه این مطمئناً تغییر مسیر جدیدی نیست. (زیرا این شاهنامه نشان از شروع یک حرکت نیست اما تنها یک مثال ساده از یک تمایل برای چند دهه است که در دربار مظفریان (Muzaffarid) توسعه یافته است.)

قدیمی‌ترین کتاب خطی مصور که می‌تواند ثابت شود که از مکتب شیراز است شاهنامه‌ای در استانبول است به تاریخ ۱۳۷۰ م (۷۷۲ هجری) نسخه دیگری در کتابخانه سلطنتی مصر (Royal Egyptian library) مورخ ۱۳۹۳ م موجود می‌باشد که هنوز اختلاط اولیه را در ترکیب نشان می‌دهد و اسب‌ها بالاتر از زمین یورتمه می‌روند و در موارد دیگر شخصیت‌ها به شکل نامناسبی کنار هم ایستاده‌اند - (اما نشاطی که با آن یک گروه اسب‌سوار گرد آورده یا یک صحنه دربار که جمع شده‌اند و به ویژه حالتی که در آن موتیفهای دورنما بطور هوشمندانه‌ای به جای اینکه مثل فرمولی تکرار شود



امید است پی‌گیری این تکامل وقتی که موضوع خیلی کامل‌تر حلاجی شود، ممکن باشد. یک نسخه فردوسی در مجموعه پستربتی (Ghester Beatty) مورخ ۱۳۹۷م که مربوط به گرشاسب‌نامه (Carshasp - Nama) در موزه بریتانیا است، نمایشگر پیشرفت بیشتری در تغییر رنگ در کتاب خطی قاهره است، اگر چه از نظر زمان قدمت آن ۴ سال بیشتر است. (شاید پیروزی تیمور در آن مقطع به گونه‌ای باعث تغییر شده باشد، چرا که جزئیات دیگر با کار بعدی مکتب شیراز همخوانی دارند.)

سومین نسخه خطی مربوط به اواخر قرن ۱۴م که باید در اینجا مورد بررسی قرار گیرد، مجموعه‌ای است که آثرا به تازگی یادآور شدیم تاریخ آن ۱۳۹۸م است و در موزه هنرهای اسلامی و ترکی استانبول نگهداری می‌شود و ابتدا به غلط به عنوان نظامی انگاشته شده که شامل ۱۲ مینیاتور است که نمایشگر دورنماهای رماتیکی است که چهره‌ای در آن نیست و این یک حرکتی عجیب از فرم‌های معمولی است که بطور قانع‌کننده‌ای به عنوان نمایش مفهوم آفرینش در نظر مزدائیان (Mazdaean) ایران باستان تفسیر شده است. هنرمند در کارش کاملاً مجذوب زیبایی‌های سرزمین با شکوه خوانیراس (Khvaniras) بود؛ با تصوراتش تپه‌ها، جوی‌ها، درختان، بوته‌ها و گل‌های رنگارنگ را در ترکیباتی جمع کرد که خوش‌آیندی آنها حتی غیر طبیعی می‌نمود. چلچله‌ها و کلاغ‌ها روحهای خبیث را از صحنه

آرام دور نگه می‌دارند. متن بوسیله یک خطاط در محلی کوچک اطراف شیراز نوشته شده، تصاویر بدون شک بوسیله یک استاد با هوش مکتب شیراز کشیده شده است، بنابر برخی نظریه‌ها او خودش زرتشتی (Zorcastrian) بوده اما الزاماً چنین نیست، ممکن است او تنها آرزوهای خاص متقاضی که سفارش کتاب داده است - و مسلماً ممکن است یک زرتشتی ثروتمند بوده باشد - را انجام داده و این امری است که در سرتاسر قرون وسطی به ویژه در فارس رایج بوده است.

به علاوه جدا از اهمیت سمبلیک، گرایش به حد عالی در یک دورنما با حس اسلامی کاملاً مطابقت دارد. مجموعه دیگری از اشعار ایرانی که در ۱۴۱۰م برای اسکندر سلطان (Iskandar sultan) پسر شاهرخ و حاکم شیراز که قبلاً در مجموعه یاتس تامسون (Yates Thompson) بود و اکنون در مجموعه گلبانگیان (Gulbenkian) است تهیه شده بود نمایشگر بلوغ کامل مکتب شیراز می‌باشد. تقسیم متن در این نسخه خطی جالب است. بعلاوه متن اصلی دارای یک حاشیه‌نویسی با گوشه‌های تزئینی کوچک و با چینی که در کتب خطی دیگر از همان نوع یافت خواهد شد می‌باشد. در بعضی موارد متن وارد تصویر می‌شود. دیگر مینیاتورها کاملاً منفرد هستند و چندین هنرمند مختلف مطمئناً در ترسیم این مجلد شرکت کرده‌اند. بعضی از وقایع که شامل سوارکاران است، از قبیل جنگجویان اسب‌سوار با نیزه یا سوران مسابقه چوگان، در



(Iskandar sultan) در ۱۴۱۰ م تهیه شده، باید به عنوان کاری از مکتب شیراز مورد بررسی قرار گیرد. متن حاشیه که در اطراف تصاویر نوشته شده به همان شیوه ترتیب یافته و گوشه‌های تزئینی آن از نوع مجموعه اسکندر است. ترکیبات همچنین در نقاط معینی ارتباطی نزدیک را نشان می‌دهد.

بنابراین واضح است که حوادث فرعی نظیر تصویر اسکندر در میان زنان پری روی از مجموعه گلبانگیان تقلید شده است اگر چه در اینجا ساده‌تر است، و نیز سایر مینیاتورها به همین صورت وجوه تشابهی را نشان می‌دهند. در مینیاتورهای این کتاب خطی که در سبک بسیار شبیه یکدیگرند، (عناصر دورنما خیلی برجسته‌تر می‌باشد و در صورت امکان آسمان پرستاره می‌باشد.) نقاشی از نظر طراحی، منسجم و ریتمیک و عاری از هر نوع زشتی می‌باشند، لذا بایستی این مینیاتورها را در زمره موفق‌ترین کارهای مکتب شیراز به حساب آورد.

نسخه دیگری از نظامی موجود در مجموعه کارتیر (collection of Cartier) باشد. درون - مایه‌ای از تصاویری از حواریون دریائی عمل‌آبدون تغییر تکرار شده و جنگ خسرو با شیر در مقابل چادر شیرین واضح است که شکل ساده‌شده موضوع مشابهی در کتاب گلبانگیان است. تصویر ملاقات شیرین با فرهاد بسیار جالب است زیرا آن خشکی که محدودیت همه صحنه‌های داخلی پیشین است به چشم نمی‌خورد و حالت آرام اما شادی دارد. در اینجا رنگ‌ها نشان

گروه‌هایی ماهر، برخوردار تازه و جای‌گیری آزاد و اجتناب‌ناپذیر چهره‌ها در دورنما و رشد کامل و گرایش به اسلوبی که به تازگی در شاهنامه قاهره ظاهر شده بود را نمایش می‌دهند. از طرف دیگر اگر چه صحنه‌های دربار از نظر رنگ جذابیت کمتری دارند، در برخورد بسیار بیشتر مورد پسند قرار می‌گیرند، و با چهره‌های نسبتاً بزرگ، اغلب حالتی خشک دارند و بوته‌های گلدار فضای میان آنها را پر کرده است.

اینها یادآور نسخه‌های رشیدالدین برای مکتب تبریز است و استادی که مسئول آنها بوده احتمالاً از همانجا آمده بوده است.

بنظر می‌رسد که بعضی از تصاویر افسانه‌های ایرانی مربوط به همین جریان است، گرچه علاقه و توجه در به تصویر در آوردن مناظر و دورنماها و اجرای دقیق جزئیات تزئینی در اینها با سبک شیراز بیشتر مطابقت دارد. در دیگر نقاشی‌ها چهره‌ها بقدری بزرگ است که تقریباً همه تصویر را می‌پوشاند. با وجود این با فضای طبیعی هم آهنگ و بنابراین خیلی بیشتر مربوط به سری‌های اول هستند. وقایع جنبی در یک بیلاق کوهستانی با دسته‌های کوچک گیاه و فواصل منظم و همراه ستیغ‌های رنگارنگ که در مقابل افق سرکشیده‌اند تنظیم گردیده‌اند. خوشنویس صاحب متن محمودین مرتضی است که باز هم او را ملاقات خواهیم کرد مجموعه کوچک در موزه بریتانیا عمدتاً شامل حماسه‌های نظامی است که آن نیز برای اسکندر سلطان



می دهند که تفاوتها به لحاظ سایه روشن ها و رنگمایه ها در آن زمان چقدر آشکار بود. این رنگمایه ها که نسبتاً در سطحی عالی هماهنگ شده و اگر چه در اینجا به شکل هماهنگ ترتیب یافته اند، همیشه به نحو موفقیت آمیزی ترکیب نمی شوند. درختان گلنداری که در ورای قالب مینیاتور تصویر شده اند، از این زمان به بعد، عنصری دلخواه و در فضاهای باز تقریباً اجتناب ناپذیر و ضروری می شوند. در مکتب هرات این موضوع چشمگیرتر بود و ممکن است که از کارگاههای شیراز تقلید شده باشد.

مجموعه ادبی موجود در موزه استات لیخ برلین (Staatliche Museen, Berlin) که سفارش کتابخانه مشهور شاهزاده بایسنقر (Prince Baysunghur) بوده مربوط به تاریخ ۱۴۲۰ م است. خطاطی که آن را رقم زده همان محمود الحسینی (Mahmud al - Husayni) است، کسی که مجموعه اشعار اسکندر سلطان رادر ۱۴۱۰ م نسخه برداری نموده و این دو کار از بسیاری جهات نکات مشترک دارند این نمایشگر آن است که حداقل اصل متن از شیراز بوده است. اما تصاویر که به نظر می رسد عملاً همگی کار یک نفر باشد نیز گویای این است که کار شیراز باشد. این قضاوت از روی آرایش نسبتاً سرد رنگها که تقریباً بطور کامل از سایه های روشن ترکیب شده اند صورت می گیرد؛ و از دورنمای تپه ای که به روش سنتی نشان داده شده و همچنین از روی طرحهای سنتی خاص نظیر جنگ خسرو با شیر در مقابل چادر شیرین که دقیقاً به

شیوه ای که در اواخر قرن ۱۴ شیراز مرسوم بوده می باشد. صورتگر این کتاب خطی خودش را به عنوان راوی معرفی می کند امکانات خلق اثر با ظرفیتی گرد آورد که شرایط را بصورتی اقتصادی و با بکارگیری حداقل افراد انتقال دهد. گاهی او مشکلاتش را با شوخ طبعی و بذله گویی حل می کند (Pl. 862 A) و در موارد دیگری راه حلهایی را می یابد که واقعاً در سبک و لحن بی نظیری می باشند. بطور کلی او تنها با اشاره مختصری به دورنما راضی است، اما گاهی طرح را به سوی صحنه های طبیعی پر احساس، نظیر یافتن شیرین توسط خسرو سوق می دهد. همچنین بعضی از صحنه های داخلی خیلی بصورت خلاصه رسم و نقاشی شده است حال آنکه بقیه با علاقه به سبک جزئیات اجراء شده اند.

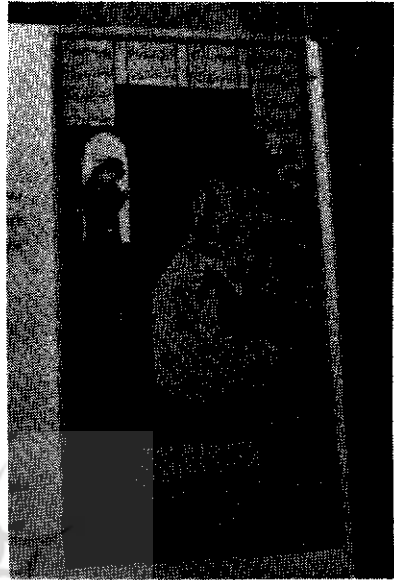
از قرار معلوم سلطان ابراهیم حاکم وقت فارس این کتاب خطی را برای کتابخانه برادرش بایسنقر (Sultan Ibrahim) سفارش داده بود. اینکه او واقعاً همین خوش نویس را استخدام کرده با نوشته ای که تاریخ ۱۴۲۹ (۸۳۲ هـ) که در کتابخانه ملی استانبول نگهداری می شود نشان داده شده است. همچنین شاهنامه موجود در کتابخانه بولین (Boleian) توسط خوش نویس دیگری برای ابراهیم نسخه برداری شده است. در اکثر موارد طرز کار زمینه ها ارتباط معینی را با مجموعه ادبی برلین (Berlin Anthology) نشان می دهد که دلیل کافی است که این نقاشی ها باید در حدود همان سال ۱۴۲۰ م توسط نقاش دیگری، اجراء شده باشند. کار این هنرمند به ویژه با انتخاب



مجموعه ۱۴۲۰م را نشان می‌دهند. کتاب خطی کرمانی باید نمونه همان تمایلات سبک‌شناسی که دو دهه بعد در همان جا، ولو در کارگاه دیگری اجراء شد باشد.

کتاب نظامی در موزه اپسالا مورخ ۱۴۳۹م خصوصاً در ترکیبات نشانگر رابطه با هم نزدیک‌تری با کتاب خطی است که برای بایسنقر، تهیه شده است. مجلس خسرو پرویز با حضور پدرش خیلی شبیه کتاب خطی قبلی است که تنها در ترکیب آن جابه‌جایی صورت گرفته است. چهره افسانه‌ای پوشیده اسکندر با چنان ایجازی کار شده که این تصور را بوجود می‌آورد که نقاش گلچین ادبی بایسنقر هم، کار خود او بوده است چرا که این اثر شاهکار برجسته اوست، ولی سایر تصویر مجموعه با این فرضیه مغایر است. احتمالاً سینیا توره‌های پراکنده دیگر متعلق به همین گروه است. برای نمونه تصویر مجنون به شکل سائل در برابر چادر لیلی که متعلق به کتب خطی نظامی و مورخ ۱۴۳۰م می‌باشد را می‌توان در مجموعه کلود آن یافت. تصاویر زنان بلند قامت همراه با زیورآلاتی روی چادر و در نماهایی در همین تاریخ در دیگر کارهای این مکتب ظاهر شده است.

نظامی دیگر در مجموعه چستر بتی باید متعلق به زمانی بعد از آن باشد اما شامل ترکیباتی است که مطمئناً آن را با مکتب شیراز مربوط می‌کند. برای مثال صحنه‌ای که مجنون مشغول تماشای جنگ قبایل است، دو صحنه مقدم بر پیشرفت این ترکیب را می‌توان در مجموعه لندن ۱۴۱۱ و مجموعه برلین ۱۴۲۰ یافت از طرف دیگر نقاشی دقیق سرهای اشخاص به گونه مرتبط با شخصیت



رنگهای قوی مشخص می‌شود. او در صحنه‌های دربار اندامها را بسیار بلند رسم کرده و در بعضی صحنه‌های جنگ تمایل به نمایش ترکیبات دایره‌ای دارد. اما بیشترین تأثیرش را در جایی که طرح‌های قهرمانی را پیاده می‌کند بدست می‌آورد زیرا او آنها را کاملاً موجز ارائه می‌دهد، برای نمونه صحنه‌ای که رستم به طرف تمساح در آب پیش می‌رود. بعضی اوقات عناصر دور نما را با حالتی که هنوز زیاد آور الهامات هوارنای مجموعه ادبی استامبول است طرح می‌کند. شروع پاراگراف آخر ص ۱۸۴۷ کتاب خطی کرمانی در مجموعه وور مورخ ۱۴۳۸م متن حاشیه‌ای نمونه با گوشه‌های تزیینی دارد. بدون این دلایل تنها بر اساس مینیاتورها استاد به مکتب شیراز از محرز نیست. به هر صورت شیوه ارتباط نقاشی با متن از بسیاری از جزئیات دیگر چنین ارتباط نزدیکی را با



فردی آنها برای نخستین بار در کتاب خطی کرمانی در ۱۴۸۳م ظاهر می‌شود. به همین دلیل این کتاب می‌تواند به عنوان کار سالهای حدود ۱۴۵۰م تلقی شود.

ویژگیها و اسلوب یک مکتب را می‌توان تنها بر اساس طبقه بندی دقیق کارهای آن مکتب و به گونه‌ای که مشخص شد از طریق اسناد روشن و واضح یا از طریق دلایل درونی خود تصاویر مورد مطالعه قرار داد. با جمع آوری کتب خطی شیراز همه انتسابهای مشکوک به دور ریخته شده‌اند، ولی با این وجود بعضی تصاویر که دلایل کافی برای شمول در این مکتب را داشته‌اند بی شک از قلم افتاده‌اند. اگر اسناد قابل دسترسی گسترده‌تر بود، امکان این که جاهای خالی معینی را پر کرده و ردیابی روشن تری از توسعه مکتب حاصل شود وجود داشت. مطمئناً سعی در جهت تدوین ویژگیهای خاص آن زود هنگام خواهد بود، اگرچه خصوصیات عجیب چشمگیری وجود دارد. مکتب شیراز پرمایه و خوش رنگ است اما همیشه موزون و همناخت نیست و نشان دهنده ترجیح در جلوه هماهنگ زیاد است. تهیه رنگها و روشن نقاشی باید از آنچه در مکتب هرات بکار رفته، کاملاً متفاوت باشد. چون حالت آن در مکتب شیراز ژرف و عمیق است. چون در آنجا به دنبال حالت لطیف و عمیق بودند.

از نظر ترکیب تأثیرات هر دو مکتب بغداد و تبریز در شروع آن مشهود است و کار هنرمندان از منشاءهای مختلف گاهی منجر به تفاوت‌های نمایان در یک نسخه می‌شود که نسخه گلبنانگیان یکی از این نمونه‌ها است. در

تصویر حیوانات و انسان‌ها اثر کمی از گرایشات طبیعی به چشم می‌خورد و در طرز کار درونما از طرح قراردادی (متداول) پیروی شده است.

صحنه‌های مطلوب شامل فضای تپه‌ای سبز با طرح و نمایی صخره‌ای است که با دسته‌های گیاه و بوته‌های گل دار تزئین شده است. هر چند هر کس باید بداند که نقاشان ناآگاهانه تنها به یک فرمول ثابت وابسته نبودند. ولی این نقاشان نمونه‌هایی از زمینه‌های مختصر نقش دارد که بتواند شانسی برای حداکثر تنوع رنگ ایجاد کند، خلق کردند و به این ترتیب با طرح هر موضوعی ایجاد تضاد را مؤثر می‌کردند. گروه‌بندی استادانه چهره‌ها و علاقه به ارائه موجز و اشاره دارد وقایع بطور همان از ویژگیهای مکتب شیراز بود و این سیمایا توانست برای نیم قرن ادامه یابد. نتیجه پیشرفت متعاقب این گرایشات در نسیمه دوم قرن را می‌توان در یک مجموعه از سینیاتورهای شاهنامه، مجموعه چسترتی متعلق به ۱۴۸۰م مشاهده کرد. کپی از صفحات مسابقه‌ای چوگان را نشان می‌دهد که در آن درونمایه‌هایی مشابه مینیاتورهای مجموعه اسکندر بکار گرفته شده را با همان موتیف‌هایی که در مینیاتور گلچین ادبی اسکندر بکار رفته، نشان می‌دهد و واضح است که تقلیدی و ساده است. مینیاتور دیگری که جمشید را در حالی که هنرمندان را نظاره می‌کند تصویر کرده است، از نظر رنگ بسیار جذاب است، اما پُری و تراکم جزئیات که مانع رسیدن ترکیب به انجام لازم است آنرا دچار اشکال کرده است. ■